

روابط ایران با جمهوری‌های قفقاز (از سال ۱۹۹۱)، میرابراهیم صدیق، تهران: ۱۳۸۳.

کتاب با دیباچه‌ای به قلم دکتر حسین دهشیار، به اهمیت تأثیر متقابل نظام بین‌الملل به عنوان عامل بیرونی، بر منافع ملی، به عنوان عامل درونی، در شکل‌دهی جایگاه یک کشور در سطح بین‌المللی می‌پردازد. تأکید بر این است که تأثیر متغیرهای نظام بین‌الملل بر منافع ملی به مراتب بیشتر از حالت عکس آن است، به همین دلیل کشوری در تأمین منافع ملی خود موفق خواهد بود که اهمیت این تأثیر را دریافته و سمت و سوی حرکت خود را با در نظر گرفتن این واقعیت تنظیم نماید.

این اصل در مورد منطقه قفقاز نیز حاکم است، به این ترتیب که باید سیاستهای مرتبط با کشورهای این منطقه بطور دقیق تعریف گردند و سپس با توجه به ویژگی‌ها و ماهیت نظام بین‌الملل عملیاتی شوند. در همین قسمت از ضرورت فضای امنیتی و فضای روانی (ظرفیتهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی) که لازمه نیل به منافع ملی است صحبت به میان آمده و سهم و وزن هر یک در این ارتباط مورد بحث قرار گرفته است. چنانچه فضای روانی نامطلوب باشد بازیگر پرستیژ مثبتی بر اقتدار داخلی محروم گشته و مجبور به اعطای امتیازات ناخواسته و در تعارض با منافع ملی می‌شود. گاهی نیز ضعف توانمندی‌های نظامی این اجازه را نمی‌دهد که بتوان از ظرفیتهای داخلی به نحو احسن استفاده کرد، در این صورت باید به «الگوی محو آسیب‌پذیری» از طریق الحاق به اتحادیه‌های نظامی و یا در چارچوب ائتلاف روی آورد، اما پیوسته باید در نظر داشت که سیستم بین‌المللی است که سرحدات و قلمروی که منافع ملی در آن

امکان تحقق می‌یابد را مشخص و معین می‌کند. سیستم بین‌الملل متشکل از سه بعد است: ساختاری، رویه‌ای و رفتاری. بر این اساس باید تعریف منافع و اجماع در خصوص آن شکل بگیرد، سپس اطمینان امنیتی و روانی بوجود آید و در مرحله آخر به این نکته توجه شود که الزامات سیستم بین‌الملل از ابتدا باید در تعریف منافع ملی ملحوظ گردد، چراکه این سیستم است که مرزهای کنش بازیگر و تا حدود زیادی توفیق و یا عدم توفیق او را در رسیدن به اهداف مشخص می‌سازد.

نویسنده سعی کرده است تا در چارچوب یاد شده یعنی در نظر گرفتن منافع ملی و چگونگی حفظ و گسترش امنیت به منطقه قفقاز، ارائه طریق نمایند. کتاب شامل چهار بخش می‌باشد. در بخش اول که شامل سه فصل است دیدگاه‌های نظری، مرکب از سیاست خارجی ایران در منطقه قفقاز، روابط بین‌الملل و سیاست خارجی و عوامل تأثیرگذار در سیاست خارجی، در فصل اول تشریح شده است. فصل دوم از این بخش جغرافیای منطقه قفقاز و سابقه تاریخی روابط ایران با این منطقه را به بحث گذاشته است. فصل سوم شامل توضیح ساختار سیاسی، ساختار اقتصادی و وضعیت فعلی سه کشور منطقه قفقاز جنوبی یعنی آذربایجان، گرجستان و ارمنستان بوده و در مجموع به این نکات توجه می‌دهد که در میان کشورهای قفقاز، آذربایجان با دارا بودن وسعت بیشتر، جمعیت فراوان‌تر، منابع انرژی فسیلی و آب و خاک نسبتاً مناسب، بطور بالقوه بیشترین امکان را برای رشد کشور در رسیدن به قدرت ملی بالاتر در اختیار دارد. گرجستان با دارا بودن سواحل و بنادر عمده در دریای سیاه و مرز زمینی با ترکیه به عنوان یکی از اعضای ناتو، از جایگاه مهمی از حیث دفاعی برخوردار است لیکن وضعیت امنیتی آن مطلوب نبوده، و از نظر درجه تجانس وحدت ملی از سه کشور دیگر قفقاز وضعیت نامناسب‌تری دارد. ارمنستان در بین سه کشور قفقاز، از نظر وضعیت جغرافیایی نامناسب‌ترین وضع را داراست و ناگزیر می‌باشد در یک نظام جهانی تسلیم اداره سیاسی پیرامون خود باشد با توجه به ناهماهنگی‌های سه همسایه عمده خود (آذربایجان، گرجستان و ترکیه) مسیر ایران در حقیقت مسیر حیات این کشور می‌باشد. در بخش دوم، مشتمل بر دو فصل است، تحت عنوان تأثیر قدرتهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای به تعریف اهداف اقتصادی، سیاسی و امنیتی، روسیه و ترکیه

(منطقه‌ای) و ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و اسرائیل (فرامنطقه‌ای) پرداخته شده است. بخش سوم در سه فصل روابط سیاسی و اقتصادی ایران با هر یک از سه جمهوری قفقاز جنوبی را به تفصیل مورد بحث قرار داده است. سالهای ۹۵-۱۹۹۳ دوره طلایی روابط بین آذربایجان و ایران ذکر شده است. پس از آن به دلیل تمایل آذربایجان به توسعه روابط خود با غرب این روابط روبه کاهش گذاشته و در حال حاضر در وضعیت مناسبی نیست. وجود یک جریان سکولار و ملی‌گرای افراطی و دارای ایده‌های پان ترکی و ضد ایرانی افق روابط را تیره کرده است. از نظر نویسنده کتاب آنچه که سیاست خارجی آذربایجان را تشکیل می‌دهد موقعیت ژئوپلیتیک آن نسبت به ایران نیست بلکه ضعف این کشور و تمایل آن به سوی توسعه است که باعث می‌شود به سوی کشورهای نظیر کویت، سنگاپور ... و نه جامعه ایدئولوژیکی مانند ایران کشیده شود. در این قسمت نکات مثبت در روابط ایران و آذربایجان تعریف شده است.

علی‌رغم اهمیت کمتر گرجستان برای ایران، معذالک و خوب همراهی گرجستان برای ایجاد ارتباط شمال - جنوب در برابر مسیر غرب - شرق، جایگزین شدن مسیر ایران - گرجستان - اروپا به جای ایران - ترکیه - اروپا، نیاز آن به انرژی و موقعیت این کشور برای ورود ناتو به قفقاز، این کشور را در سیاست خارجی ایران مطرح ساخته است. به نظر نویسنده کتاب، ارمنستان از جهت وسعت، جمعیت و طول مرز مشترک با ایران بسیار کوچک است لیکن به دلیل محصور بودن در خشکی، محاصره توسط کشورهای غیر دوست و یادشمن، مذهب متفاوت با کشورهای منطقه و مهاجران فراوان در ایران و دیگر نقاط جهان برای ایران بسیار پراهمیت است.

در بخش چهارم کتاب، دو فصل به علل گسترش روابط ایران با ارمنستان اختصاص یافته است. در فصل اول عوامل منطقه‌ای و در فصل دوم عوامل فرامنطقه‌ای مورد بحث قرار گرفته است. موقعیت جغرافیایی قره‌باغ، تقسیمات اداری و علل بوجود آمدن بحران قره‌باغ به تفصیل شرح داده است. اقدام استالین در زمینه الحاق قره‌باغ (که ساکنین آن ارمنی بودند) به آذربایجان و عامل جغرافیا و فرهنگ از دلایل این بحران ذکر شده و ایده آل آرامنه در مورد سرزمین موعود که سواحل شرقی دریای سیاه تا غرب دریای خزر را در بر می‌گیرد و از جنوب تادشست چالدران در ایران و اطراف دریاچه ارومیه نیز در محدوده آن قرار دارد مورد بحث قرار گرفته است.

در مبحث دیگری به دلایل شکست آذربایجان از ارمنستان اشاره شده و در بحث از راه حل بحران قره‌باغ، در طرح تعویض سرزمینی موسوم به گوبل و نیز راه حل پیشنهادی ترکیه تشریح شده است. علل اهمیت منطقه برای هریک از کشورهای ایران و ترکیه و نیز روابط رقابت‌آمیز این دو کشور در زمینه‌های اقتصادی و امنیتی و مسایل مهم منطقه‌ای مانند دریای خزر، امتیازات و مخاطرات مسیر ایران برای انتقال انرژی در دریای خزر، جنگهای داخلی گرجستان و نقش روسیه در این درگیری‌ها و بالاخره تهدیدات مشترک علیه ایران و ارمنستان بیان شده است. در توضیح عوامل فرامنطقه‌ای موضوع پایگاه نظامی آمریکا در آذربایجان، نقش فعال اسرائیل در آذربایجان، کنسرسیوم نفتی آذربایجان و اتحاد و ائتلاف قدرتها در منطقه از مهمترین این عوامل می‌باشد. جمع‌بندی کتاب مبنی بر این است که در نتیجه خلاء ایجاد شده پس از شوروی در قفقاز ائتلاف کشورهای بزرگ در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز قطعی است و تغییرات مهمی در حاکمیت سیاسی و حتی مرزهای کشورهای منطقه رخ خواهد داد که حاصل آن نابودی رژیمهای تکرو و ناهمگن خواهد بود. اختلاف ارمنستان و ترکیه نیز به نفع ترکیه رقم می‌خورد زیرا از نظر حفظ تمامیت ارضی باعث نوعی اطمینان خاطر در آذربایجان می‌شود. ایران علی‌رغم تمایل به حفظ رابطه دوستانه با همه کشورهای منطقه نتوانسته سیاستهای خود را با سیاستهای متعارض آذربایجان هماهنگ کند از آن جا که ارمنستان بدنبال یک متحد قوی است و تجدید حیات دکترین پان ترکیسم، ارمنستان را هم‌پیمان بالفعل روسیه و ایران می‌نماید. محور ژئوپلتیک مسکو-ایروان-تهران می‌تواند کلید اروپا باشد اما بنابر بعضی دلایل روسیه حاضر نیست از مرحله همکاری فعال با ایران جلو تر برود. ایران و ارمنستان دارای منافع متقابلی هستند که آنها را به یکدیگر نزدیک می‌کند. ارمنستان به دلیل جغرافیا، روابط با آذربایجان و ترکیه و مشکلات سیاسی گرجستان، راهی بجز نزدیکی هرچه بیشتر به ایران ندارد. این موضوعی است که سیاستمداران ارمنی به آن توجه دارند زیرا از این طریق از انزوا خارج می‌شوند و از منابع انرژی در هنگام بحران و محاصره بهره‌مند می‌گردند.

نسرین دخت نصرت - مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز